

[تنبیه سوم: تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات 1](#_Toc89198488)

[مبتنی بودن تنبیه سوم بر بعضی از مبانی تنبیه دوم 2](#_Toc89198489)

[تفاوت اول تنبیه دوم و سوم 2](#_Toc89198490)

[تفاوت دوم تنبیه دوم و سوم 2](#_Toc89198491)

[تفاوت سوم تنبیه دوم و سوم 2](#_Toc89198492)

[توجیه کلام مرحوم آخوند 2](#_Toc89198493)

[تنقیح موضوع بحث 3](#_Toc89198494)

[توسعه موضوع بحث 3](#_Toc89198495)

[اقوال مساله 3](#_Toc89198496)

[مراحل سه گانه بحث کفایه الاصول 3](#_Toc89198497)

[مرحله اول از بحث: تصویر تنافی 4](#_Toc89198498)

[مرحله دوم از بحث: تصرفات سه گانه 4](#_Toc89198499)

[تصرف اول: رفع ید از حدوث عند الحدوث 4](#_Toc89198500)

[تصرف دوم: رفع ید از صرف الطبیعه بودن جزاء 5](#_Toc89198501)

[تصرف سوم: تاکیدی بودن جزاء 5](#_Toc89198502)

[مرحله سوم: رد تصرفات سه گانه توسط مرحوم آخوند 5](#_Toc89198503)

[بیان حل تعارض از منظر مرحوم آخوند 6](#_Toc89198504)

**موضوع**: تنبیهات /مفهوم شرط /مفاهیم

# تنبیه سوم: تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات

بحث در مورد تنبیه سوم بود. اگر شرط متعدد باشد و جزاء از حیث صورت واحد باشد، ایا جزاء باید تکرار بشود که اصل عدم تداخل است و یا این که تکرار جزاء لازم نیست. یا از باب این که دو شرط ما یک شرط می­شوند که اسم آن تداخل اسباب است و یا این که شرط ما دو تا هستند و مسبب ما هم دو تا هستند ولی با یک فعل این دو مسبب حاصل می­شود که تداخل مسباب گفته می­شود. تداخل اسباب در مقام جعل است و تداخل مسببات در مقام امتثال است.

## مبتنی بودن تنبیه سوم بر بعضی از مبانی تنبیه دوم

به نظر ما برای این که عنوان اشتباه انداز نباشد، تعبیر به تعدد شروط بشود. ظاهر کلام مرحوم آخوند این است که این تنبیه مبتنی بر تنبیه قبل است. ایشان فرموده است: بنا بر وجه سوم مجالی برای این بحث نیست و بنا بر سائر وجوه مجال هست.

### تفاوت اول تنبیه دوم و سوم

این دو مساله ربطی به هم ندارند. در مساله قبل حکم که همان جزاء است، فرض شده بود که واحد است بعد می­گفتیم دو شرط با هم تنافی دارند در حالی که در تنبیه سوم وحدت و تعدد حکم مورد بحث است تداخلی ها می­گویند یکی و عدم تداخلی ها می­گویند متعدد است.

### تفاوت دوم تنبیه دوم و سوم

در مساله قبلی مشکله در جایی بود که یک شرط محقق است و دیگری محقق نیست. در این فرض منطوق می­گوید حکم هست و مفهوم می­گفت حکم نیست. اگر هر دو محقق می­شد مشکلی نداشتیم؛ اما در تنبیه سوم بالعکس است و مشکله در جایی است که هر دو محقق هستند. لذا ما گفتیم تعبیر به اذا اجتمعت الشروط کنیم. فرض کلام در این جا این است که دو شرط محقق است و در اقتضا صحبت می­کنیم که ایا دو حکم را اقتضا می­کنند یا یک حکم را اقتضا می­کنند.

### تفاوت سوم تنبیه دوم و سوم

جهت سوم این است که در تنبیه دوم مشکل این بود که منطوق هر کدام با مفهوم دیگری تعارض دارند؛ اما در تنبیه سوم اگر تعارضی باشد بین مفاد جمله شرطیه که حدوث عند الحدوث است با جزاءکه ظهور در طلب صرف الطبیعه است، تنافی دارند. اصلا سنخ بحث در تنبیه دوم و سوم متفاوت است. هم از حیث موضوع و هم از حیث محمول متفاوت است.

#### توجیه کلام مرحوم آخوند

تنها توجیهی که کلام مرحوم آخوند دارد این است که ایشان نمی­خواهد بگوید که این مساله مبتنی بر مساله قبلی است؛ بلکه می­خواهد بگوید تنبیه سوم در جایی است که دو شرط مستقل داشته باشیم. سومی که می­گفت هر دو شرط هستند جزء صغریات این مساله نیست. ما باید دو شرط داشته باشیم که بعد بحث تداخل را مطرح کنیم. هر چند که خلاف ظاهر است و تعبیر به بنا کرده است، ظاهر تعبیر مذکور ابتنا گذاری است و می­خواهیم به خاطر جلالت مرحوم آخوند کلام ایشان را توجیه کنیم. یعنی بحث ما در جایی است که دو شرط مستقل داریم.

#### تنقیح موضوع بحث

ممکن است دو شرط مستقل از دو جنس مخالف باشند اذا بلت فتوضا و اذا نمت فتوضا یا این که از یک جنس باشند. مثلا دو بار بول کرده و دو بار اذا بلت داریم. به عدد شروط انحلال پیدا می­کند. البته جنس واحد در جایی است که که قابلیت تکرر داشته باشد.

یک بحثی در باب صوم وجود دارد که آیا افطار به وسیله اجماع موضوع برای کفاره است یا خود جماع؟ اگر افطار موضوع باشد کسی که دو بار مقاربت داشته باشد داخل در این بحث نیست چرا که افطار قابل تکرر نیست. بقیه حرام هست ولی کفاره متعدد نمی­شود ولی اگر جماع موضوع باشد، تکرار شدنی است.

بحث ما در جایی است که دو شرط داریم حالا از دو جنس باشد و یا از یک جنس باشد و قابل تکرر باشد. این دو شرط اگر اجتماع کردند محل بحث است که آیا تداخل می­کنند یا نه؟

#### توسعه موضوع بحث

از این مطالب معلوم شد که شرط دخالت ندارد و مهم دو موضوع است. دو موضوع اگر با هم جمع شدند. هر کجا دو موضوع و به حسب صورت یک حکم باشد آیا تداخل هست یا نه؟ تداخل اسباب منحصر به باب شروط نیست.

#### اقوال مساله

مرحوم آخوند در جمله شرطیه این بحث را مطرح کرده و مدعی است که مقتضای ظهورات عدم تداخل است. لعل مشهور هم همین را قائل باشند. در مقابل محقق خوانساری قائل تداخل شده است و بعضی هم بین جنس واحد و متعدد تفصیل داده­اند.

### مراحل سه گانه بحث کفایه الاصول

مرحوم آخوند وارد تحقیقی شده است که در آن تداخل را نفی می­کند و عدم تداخل را اثبات می­کند و بعد می­فرماید بقیه اقوال هم رد می­شوند.

بیان مطلب: ما در دو جمله شرطیه دو ظهور متعارض داریم که قائلین به تداخل برای حل این تعارض یکی از سه تا راه را رفته­اند. اگر ما به غیر از سه راه حل، راه حلی نداشتیم حق با تداخلی ها است و الا اگر راه دیگری باشد که ترجیح داشته باشد حق با عدم تداخل است. پس اولا بیان تعارض و ثانیا تصرف قائلین به تداخل و ثالثا ادعای مرحوم آخوند که نیاز به تصرف نداریم و عدم تداخل.

#### مرحله اول از بحث: تصویر تنافی

در تقریب تعارض مرحوم آخوند فرموده است: جمله شرطیه ظهور در حدوث عند الحدوث دارد. حدوث جزاء عند حدوث شرط. این مطلب واضح است. اصلا معنای جمله شرطیه ترتب و حدوث عند الحدوث است. از طرفی جزاء ظهور در طلب صرف الطبیعه دارد. ان جائک زید فاکرمه، ذات طبیعت اکرام را واجب کرده است. در مره و تکرار گذشت که امر بر مره و تکرار دلالت ندارد بلکه بر صرف الطبیعه دلالت دارد. لازمه حدوث جزاء عند حدوث شرط این است که دو فرد واجب است نه طبیعت. اگر با فلان شرط این جزا حادث می­شود و به شرط دیگری این جزا هم حادث بشود پس دو فرد از جزا داریم.

ظاهر شرط حدوث عند الحدوث است. معنای ترتب این است که وقتی شرط حادث شد جزا هم حادث شود و لازمه حدوث عند الحدوث هم تکرر است و الا با شرط دوم حدوثی رخ نداده است. از طرفی طبیعت واحده دو حکم را نمی­پذیرد و می­گوید یک حکم بیشتر نداریم. پس تعارض رخ می­دهد. به لحاظ لازمه حدوث عند الحدوث دو جزا وجود دارد و طلب طبیعت مقتضی وحدت حکم است و علم به کذب احدهما داریم.

پیش مرحوم آخوند تداخل اسباب و مسباب مهم نبوده است. یک تقریب برای اسباب و یک تقریب برای مسببات مطرح کرده است.

#### مرحله دوم از بحث: تصرفات سه گانه

##### تصرف اول: رفع ید از حدوث عند الحدوث

قائلین به تداخل اسباب در یکی از این دو ظهور تصرف کنند. یا حدوث عند الحدوث را انکار کنند یعنی ظهور در ثبوت عند الثبوت دارد. اگر ما این گونه معنا کنیم مقتضی تعدد نداریم. همین که مقتضی تعدد نداشتیم کافی است برای حکم به تداخل اسباب.

##### تصرف دوم: رفع ید از صرف الطبیعه بودن جزاء

راه دوم این است در جزاء تصرف کنیم که به حسب ظاهر یک ماهیت است و بگوییم جزاء دو ماهیت است. اذا اجنبت فاغتسل و اذا مسست میتا فاغتسل، به ظاهر یک ماهیت است ولی در حقیقت دو حقیقت است که یکی با مس میت و دیگری به جنابت به وجود آمده است ولی در مقام امتثال با یک عمل محقق می­شود. تنافی وقتی بود که یک حقیقت باشد ولی دو تا حقیقت هستند و تنافی نیست. بعد اضافه کنید که این دو حقیقت در مقام امتثال منطبق بر یک فعل می­شود. پس با یک فعل جزا ساقط می­شود و این همان تداخل مسببات است. مثل اینکه اکرم الهاشمی و اضف العالم را داریم. این جا دو حکم است و ضیافت و اکرام هر کدام یک واقعیت است ولی اگر یک فعلی انجام داد که مصداق هر دو بود هم ضیافت و هم اکرام است و هر دو خطاب را امتثال کرده است

ان قلت: اگر بنا باشد دو متعلق بر یک فعل منطبق بشود اجتماع مثلین لازم می­آید.

قلت: اولا اجتماع مثلین لازم نمی­اید جرا که فعل شما مصداق واجب است نه این که خودش واجب باشد. مثلا وجوب به یک حقیقت ضیافت و وجوب دیگری بر اکرام تعلق گرفته است. ثانیا بنا بر جواز اجتماع ما مشکلی نداریم. البته خودش فافهم را گفته است چرا که خودش امتناعی است.

##### تصرف سوم: تاکیدی بودن جزاء

حدوث عند الحدوث و حقیقت واحده رفع ید نمی­کنیم ولی حادث اول اصل حکم و حادث دوم تاکد حکم است. هر چند که مثلا مس میت کرده است و بعد جنب شده است و اذا اجنبت حادث شده است ولی موجب تاکد حکم می­شود. در حقیقت تاکد حکم حادث شده است نه اصل حکم. باز نتیجه می­شود تداخل اسباب. یعنی یک حکم بیشتر جعل نشده ولی اکید است.

#### مرحله سوم: رد تصرفات سه گانه توسط مرحوم آخوند

مرحوم آخوند فرموده است وجهی ندارد که تصرف کنیم و تصرف خلاف ظاهر است ما تا می­توانیم باید به ظاهر خطابات عمل کنیم. حمل خلاف ظاهر نیاز به دلیل دارد.

مضافا به اینکه راه دوم و سوم یک مشکل اضافی دارند و آن این است که باید ثابت کنید که غسل دو حقیقت است. باید ثابت کنید که کفاره جماع اول و جماع دوم دو حقیقت هستند. همچنین باید اثبات کنید که دومی تاکید حکم اول است. یعنی هر چند که ما خلاف ظاهر را مرتکب می­شویم ولی تعیین خلاف ظاهر در تاکید هم نیاز به دلیل دارد. بله احتمال تاکید هست ولی احتمال فایده ندارد.

ان قلت: ما ناچار هستیم که چنین تصرفی کنیم چرا که تعارض وجود دارد. شما می­گویید این سه راه خلاف ظاهر است ولی برای حل تعارض ما چاره ای نداریم که این کار را بکنیم. هر کدام را بپذیریم تداخل رخ می­دهد.

قلت: برای حل تعارض به این تصرفات مذکوره نیازی نداریم. ما می­توانیم تعارض را حل کنیم. اصلا تعارض مستقر نداریم و بدوی است. اگر تعارض مستقر بود باید تصرف می­کردیم؛ ولی ما نیازی به تصرف نداریم.

###### بیان حل تعارض از منظر مرحوم آخوند

در متن کفایه این گونه فرموده است: یک طرف تعارض جزاء بود حالا این که جزای ما ظهور در طلب نفس الطبیعه دارد بالاطلاق و به خاطر عدم قید است و الا اگر قیدی می­آورد و می­گفت اذا مسست میتا فاغتسل و اذا اجنبت فاغتسل مرة اخری مشکلی وجود نداشت. اطلاق هم متوقف بر عدم بیان بر خلاف است.

حالا یک بحثی وجود دارد که اگر بیانی بر خلاف اطلاق بود از اول اطلاق منعقد نشده است یا از حین آمدن قید اطلاق از بین می­رود. این اختلاف بین مرحوم شیخ و مرحوم آخوند است. مرحوم آخوند می­فرماید همین که قید متصل بر خلاف نیاورد اطلاق منعقد است و اگر بعدا قیدی بیاورد کشف می­کند که مراد جدی مطلق نبوده است و دلیل منفصل مضیِّق مراد جدی است و به مراد استعمالی خلل وارد نمی­کند. در هامش این بحث مرحوم آخوند به این نکته اشاره کرده است. بر مبنای شیخ از اول اطلاقی منعقد نشده است و بر مبنای ما اگر قیدی آمد اطلاق حجیت ندارد.

حالا این قید چیست؟ مرحوم آخوند مدعی است که ظهور جمله شرطیه در حدوث عند الحدوث است، این بیان است که اگر شرط دوم محقق شد فرد دیگری از جزاء را می­خواهم، نه طبیعت. اطلاق فاغتسل می­گوید طبیعت واجب است و تعدد شرط بیان است بر حدوث عند الحدوث. اگر شرط دوم محقق شد دو باره شرط دوم می­گوید من که الان حادث شدم وجوب غسل الان حادث شده است چون نمی­شد وجوب غسل فعلی همان قبلی باشد پس وجوب غسل دیگری حادث شده است.

حدوث عند الحدوث بیان بر این است که مراد از جزاء طبیعت نیست. ذهن عرفی ایشان درست عمل کرده است. عرف هم همین را می­فهمد. متن و هامش مرحوم آخوند را ملاحظه بفرمایید.ادامه بحث در جلسه